

رفیق بابک و تشکیلات

مستوره احمدزاده

در پلنوم سازمان پس از ضربات ۱۳۶۰ که در دی ماه ۱۳۶۱ برگزار شد یکی از موضوعات مورد بحث چگونگی برخورد به ر. بابک بود. این رفیق که مسئول کمیته شمال سازمان بود به مواضع سازمان و مصوبات کنگره سازمان انتقاد داشت و جزوهای هم در این باره تهیه کرده بود که بیشتر به مواضع رفقای گرایش سوسیالیستی نزدیک بود.

ر. بابک این جزوه را بدون ارائه به سازمان، بین رفقای تحت مسئولیت خود توزیع کرده و مواضع خود را تبلیغ و ترویج می‌کرد. در پلنوم سال ۶۱ به شیوه‌های کارمحفلی رفیق بابک برخوردی سطحی و نه ریشه‌ای شد، به این معنی که به جای شکافتن علل و عوامل بروز محفلیسم که همانا بوروکراتیسم یکی از آن‌هاست، ر. بابک مورد تنبیه تشکیلاتی قرار گرفت، به این صورت که به شیوه احزاب استالینی، وی می‌بایست تحت آموزش سیاسی ایدئولوژیک برای یک دوره ۶ ماهه قرار می‌گرفت و طی این دوره خلع مسئولیت می‌شد. ر. توکل علت بروز شیوه‌های محفلی در ر. بابک را گرایش‌ات تروتسکیستی ارزیابی می‌کرد و معتقد بود پس از یک دوره ۶ ماهه آموزش وی پالایش ایدئولوژیک خواهد یافت و لذا تحت مسئولیت وی این دوره آغاز شد.

در تابستان ۱۳۶۲ در جلسه ک. م. ر. توکل پیشنهاد عضویت ر. بابک را مطرح کرد چرا که این رفیق هنوز پس از سال‌ها مبارزه، کاندیدای عضو بود. به اعتقاد توکل، رفیق پالایش ایدئولوژیک یافته و مواضع سازمان را قبول دارد و خود وی نیز جزوهای در این رابطه نوشته بود و بر مصوبات کنگره تاکید کرده بود. بهرام عضو دیگر ک. م. معتقد بود که او نظراتش را پنهان می‌سازد و به این ترتیب می‌خواهد مسئولیت بگیرد و از طریق اهرم‌های تشکیلاتی بار دیگر محفل خود را ایجاد کند و با عضویت او مخالف بود. اما با تصویب اکثریت ک. م. عضویت ر. بابک تصویب شد و مسئولیت سازماندهی کمیته محلی شیراز بر عهده‌اش قرار گرفت و قرار شد رفقای کمیته شمال را نیز به تشکیلات تحویل دهد و ارتباطات‌شان را به مسئول جدید شمال که در همین جلسه

مشخص شده بود وصل نماید.

من و ر. بابک از کردستان به تهران بازگشتیم. در بدو ورود با مسئله ضربه مسئول کارگری تهران (ر. نسترن) مواجه شدیم که در نتیجه تا برقراری ارتباطات دیگر رفقای کارگری مدتی وقت لازم بود.

در اولین دیدار با مسئول کارگری جنوب (رفیق ر) مسئله مرتبط ساختن رفقای محلات شیراز به ر. بابک مطرح شد. رفیق ی کمیته کارگری جنوب عنوان کرد که کمیته کارگری جنوب، رفقای محلی شیراز را خود سازماندهی کرده است و تفکیک رفقای محلی شیراز از بخش کارگری اختلالاتی در فعالیت‌های آنها به وجود می‌آورد و تغییر مجدد سازماندهی نیز علاوه بر اثرات منفی بر روی نیروها به لحاظ امنیتی نیز زیان‌بار است و پیشنهاد کرد که با مشورت ک. م مسئولیت دیگری برای بابک در نظر گرفته شود.

من گزارش فوق را برای ک. م ارسال کردم و نظر آنها را در مورد مسئولیت دیگری جویا شدم، اما ر. بابک به دلیل بدبینی و بی‌اعتمادی تصور می‌کرد که توطئه‌ای در کار بوده و مسئله مسئولیت شیراز فریبی بیش نبوده است و حال آن‌که عدم هماهنگی بخش‌های مختلف تشکیلات و بی‌اطلاعی ک. م از بخش‌های دیگر خود بیانگر ضعف رهبری در احاطه کامل بر تشکیلات بود و تصمیم فوق نیز به همین مسئله باز می‌گشت.

در همین زمان ر. بابک کروکی تشکیلات شمال را ارائه داد و مسئول موقت این بخش توسط ر. بابک به ر. مرتضی که مسئول جدید تشکیلات شمال بود وصل شد. او رفیقی به نام مستعار سیامک بود. هنگامی که او بر سر قرار ر. مرتضی حاضر شد، بر خلاف کروکی عریض و طولیلی که ر. بابک داده بود و در پلنوم دی‌ماه ۶۱ هم از وجود ده‌ها هسته در شمال صحبت کرده بود، ر. سیامک از وجود دو سه رفیق در این بخش سخن به میان آورد که با کروکی ر. بابک در تناقض آشکار بود. ر. سیامک در پاسخ به این تناقض عنوان کرد که تعدادی از رفقا منفعل شده‌اند و تعدادی نیز تصفیه شده‌اند. قرار شد همه نیروهای «منفعل» و تصفیه شده را به رفیق مرتضی وصل کند تا تشکیلات مجدداً وضعیت آنها را مورد بررسی قرار دهد.

ر. مرتضی پس از برقراری ارتباط با رفقای شمال مطرح کرد که رفقای به اصطلاح منفعل شده و یا تصفیه شده کسانی هستند که از سیامک خواستار دریافت نشریه کار، بولتن مباحثات و... بوده‌اند، اما فقط دست نوشته‌های ر. بابک و نوشته‌های درونی خودشان به آنها داده می‌شده و هیچ‌گونه فعالیت سیاسی نیز این بخش نداشته و کار تشکیلاتی رفقا به کلی تعطیل شده و وسایل انتشاراتی نیز در مکانی دفن شده است. با این‌که نشریه کار توسط خود من به ر. بابک داده می‌شد اما این نشریات به دست رفقای این بخش نمی‌رسیده است و روحیه انفعال و سرخوردگی به همین دلیل بر نیروها حاکم شده بود. در همین

زمان ارتباط تعدادی از رفقای جناح چپ که در رشت و انزلی فعالیت می‌کردند به تشکیلات وصل گردید و با توجه به مجموعه نیروها و توان کل نیروهای موجود، یک کمیته رهبری موقت برای سازماندهی گیلان شکل گرفت و آغاز به کار کرد. حدود یک و نیم ماه بعد از سازماندهی، ر. سیامک بر سر قرارش با ر. مرتضی و همچنین یک رفیق دیگر، عنوان کردند که ر. مرتضی را به‌عنوان مسئول خود قبول ندارند و دلیل خود را ناتوانی رفیق در پاسخ‌گویی به مسائل ایدئولوژیک سیاسی اعلام کردند و خواستار آن بودند که ر. بابک به مسئولیت شمال باز گردد. از رفقا خواسته شد که چنانچه سوالات رفقا توسط رفیق مسئول پاسخ داده نمی‌شوند می‌توانند سوالات و مسائل ایدئولوژیک سیاسی را به تحریریه ارجاع کنند تا پاسخ رفقا داده شود. آن‌ها گزارشی از اجلاس مشترک خود با ر. بابک نیز داده بودند که در آن اجلاس پیشنهاد خود را مبنی بر بازگشت ر. بابک به مسئولیت شمال کتباً مطرح شده بود. در تماس با ر. بابک این رفیق در مورد برگزاری جلسه با رفقای شمال اظهار بی‌اطلاعی کرد اما وقتی گزارش کتبی رفقای شمال را دید شگفت زده شد گویی قرار بر این نبوده که این جلسه افشاء شود. وی شروع به فحاشی علیه دو رفیق شمال کرد و آن‌ها را دروغ‌گو خواند و به کلی منکر تشکیل چنین جلسه‌ای شد.

برای روشن‌شدن موضوع و جلوگیری از اخلاف در کار کمیته شمال و قطع روابط محضی ر. بابک با رفقای شمال که می‌توانست ضربه‌پذیری این بخش را افزایش دهد، جلسه مشترکی از ر. بابک، رفیق مرتضی و دو رفیق معترض شمال برگزار شد. در آن جلسه که به‌فاصله چند روز پس از این بحث‌ها صورت گرفت، ر. سیامک و رفیق دیگر شمال مطرح کردند که آگاهانه در مورد جلسه با ر. بابک دروغ گفته‌اند اما دیدارهای خود را پس از خلع مسئولیت ر. بابک از شمال انکار نکردند اما این دیدارها را امری عادی تلقی نمودند. به‌علاوه مطرح کردند که حاضر به کار در تشکیلات شمال نیستند و هر جا ر. بابک مسئولیت بگیرد با او کار خواهند کرد.

بعدها مشخص گردید که تعداد دیگری از ارتباطات شمال را نیز ر. بابک به تشکیلات وصل نکرده بود و در جریان ضربه به‌همراه وی ضربه خوردند.

به‌دنبال ضربه مسئول کمیته مقاومت محلات تهران (ر. اشرف) در شهریور ماه ۱۳۶۲ به‌همراه تعدادی از رفقای این بخش، پیشنهاد مسئولیت این کمیته به ر. بابک داده شد و رفیق بلافاصله این پیشنهاد را پذیرفت. وی خواستار امکانات انتشاراتی از جمله یک دستگاه تایپ شد قرار براین بود که از بخش فنی تحریریه تایپ به رفیق تحویل شود و لذا قراری با رفیق ... مسئول فنی اجرا شده و ر. بابک توسط وی به مکانی برده شده که تایپ را تحویل بگیرد. هنگامی که به امکان فوق می‌رسند او علامتی را در مقابل خانه می‌شناسد در حالی که چشم بسته به این مکان برده می‌شد. ر. بابک به رفیق فنی می‌گوید

محل خانه را شناخته است زیرا در این محل قبلاً خانه داشته و لذا به خانه‌ی فوق چشم باز می‌شود. سپس ماشین خود را تحویل رفیق فنی می‌دهد تا او برود و تایپ را در آن جاسازی کند و قرارشان را ساعت ۱۲ ظهر در همان خانه می‌گذارند (این‌که اگر قرار بوده ماشین تحویل رفیق فنی داده شود چرا ر. بابک به خانه فوق برده شده سوالی بدون جواب مانده بود) به گفته ر. بابک وی از خانه خارج می‌شود. رفیق فنی هم ماشین را می‌برد تا تایپ را در آن جاسازی کند. هنگامی که ساعت ۱۲ ظهر مجدداً ر. بابک به امکان فوق باز می‌گردد پاسداران در خانه مستقر بوده‌اند و در را می‌کشایند و بنا به گفته ر. بابک وی می‌تواند از دست آن‌ها بگریزد. این گفته‌های ر. بابک با واقعیات تطبیق نداشت، چرا که قرار رفقاً عصر آن روز بود در حالی که این قرار صبح اجرا شده بود. به علاوه ضرورت چشم بستن رفتن ربابک قابل قبول نبود چرا که اگر قرار بود ماشین تحویل ر. مسئول فنی شود چرا می‌بایست ر. بابک به امکان فوق برده شود.

در پاسخ به مورد اول ر. بابک مطرح کرد که رفیق فنی را برحسب «اتفاق» در خیابان دیده و قرار عصر را به صبح منتقل کرده است. موضوع مهم‌تر آن‌که رفیق دو روز پیش از این قرار ضربه خورده بود و حتی روز پیش از قرار با ر. بابک، این رفیق توسط پاسداران به خانه‌اش برده شده بود خانه را با حضور خود وی گشته بودند (اطلاعاتی که بعداً به دست آمد) به علاوه ساعتی را که ر. بابک مطرح می‌کرد با او قرار داشته براساس شواهد موجود درست نبود چرا که او ساعت ۸ صبح مدعی بود قرار داشته در حالی که ر. بابک تا ساعت هفت و نیم صبح همان روز در کرج با رفقای کمیته هماهنگی بوده که شب قبل از آن روز جلسه مشترک داشتند. او نمی‌توانست این فاصله را طی کرده و به تهران و قرار فوق برسد. همه شواهد حاکی از آن بود که ر. بابک یک رابطه غیرتشکیلاتی و محضی با ر. مسئول فنی داشته و به این امکان رفت و آمد می‌کرده است (همسر رفیق بابک نیز بر سر قرار عنوان کرد که امکانی بوده که وی به آنجا رفت و آمد داشته و هنگام ورود در آخرین بار با پاسداران مواجه شده است) و تمامی سناریو برای پنهان نگه‌داشتن این رابطه بوده است. و اما پیش از این حادثه و به دنبال پذیرش مسئولیت کمیته مقاومت محلات توسط ر. بابک، یکی از رفقای این بخش از طریق رفیقی از زیر حوزه تحریریه، به تشکیلات پیغامی مبنی بر این‌که اطلاعاتی از نحوه ضربه محلات و مسئول کارگری دارد فرستاده بود و از آن‌جا که وی مسئول بخشی از کمیته محلات بود، ر. بابک بر سر قرار وی رفت تا ضمن دریافت اطلاعاتی در مورد ضربات، او را به مسئول شرق محلات وصل کند. این قرار اجرا شد و در دومین قرار وی با مسئول شرق، وی که همان عثمان باشد مطرح کرده بود که از اوین می‌آید و پاسداران همراه وی هستند و خواستار اسلحه و سیانور شده بود تا

بتواند از دست آن‌ها بگریزد. این مسائل را ما بعد از چند ماه که مسئول شرق موفق به ترک تهران شده بود و به تشکیلات گزارش داده بود از آن مطلع شدیم اما در آن مقطع نه ضربه تحریریه و علل آن روشن بود و نه دیگر ضربات وارده. اما یک چیز مشخص بود و آن این‌که بخشی از تشکیلات در تور پلیس قرار دارد و از آن‌جا که ر. بابک مدعی بود که از دست پاسداران گریخته این مسئله را در نظر می‌گرفتیم که شاید هم‌چنان در تور پلیس باشد. جلسه کمیته هماهنگی به‌منظور بررسی ضربه تحریریه تشکیل شد. در این جلسه جریان تضادهای موجود در گزارش ر. بابک با واقعیات موجود که قبلاً ذکر شد مورد بررسی قرار گرفت. به‌علاوه مسائل جدیدی پیش آمده بود که بر پیچیدگی موضوع می‌افزود بدین‌صورت که ر. بابک پس از دو روز از فرار از دست پاسداران به سراغ امکاناتی که چند رفیق هوادار در آن زندگی می‌کردند رفته بود و به آن‌ها گفته بود که خانه‌اش زیر ضرب است چون دفترچه بسیج خانه درماشینی بوده که به‌دست پلیس افتاده و سپس دو فرزندش را که نزد آن‌ها بود برداشته و خانه را ترک کرده بود. یک ساعت بعد پلیس به این خانه حمله کرده و همه رفقا را دستگیر کرده بود و پس از یک شبانه روز شکنجه‌های متوالی آن‌ها را به خانه بازگردانده بود و از آن‌ها خواسته بود تا به تلفن‌ها پاسخ بدهند و مشخصاً دو نفر را از آن‌ها می‌خواستند که با تلفن قراری برای آن‌ها بگذارند. یکی از این رفقای دستگیر شده توانسته بود با گذاردن قراری و سپس بردن پلیس به مکانی دیگر از دست پلیس بگریزد و خود را به تشکیلات برساند. کانال تماس او یکی از رفقای کمیته هماهنگی بود که گزارش فوق را ارائه کرد. رفیق فوق در زمانی که زندان اوین بوده و در جریان بازجویی‌ها متوجه شده بود که از چند روز پیش آن‌ها تحت نظر بوده‌اند. او می‌گفت حتی بازجو امکاناتی را که من با ر. بابک رفته بودیم و نشانی آن امکانات، ماشینی که بر آن سوار بودیم و حتی جزئیات رفتار و کردار ما را در خیابان یک به یک توضیح می‌داد. برای ما تردیدی وجود نداشت که پلیس ردهایی از تشکیلات دارد و منتظر دستیابی به افراد جدید و گسترش امکانات و شناسایی‌هاست. به‌ویژه هنگامی که مطلع شدیم ر. بابک با رفتن به امکان دیگری، آن‌جا نیز مورد یورش پلیس قرار گرفته و آن رفیق نیز ضربه خورده است.

کانال‌های ردیابی را بیشتر در ارتباط با ارتباطات ر. بابک ارزیابی کردیم و به‌این نتیجه رسیدیم که ر. بابک به‌نحوی در تور پلیس گرفتار آمده است و لذا کمیته هماهنگی تصمیم گرفت با اجرای قراری با ر. بابک و با توجه به همه ریسک‌های موجود به ر. بابک موضوع را اطلاع دهد چرا که نمی‌شد بدون اطلاع رفیق ارتباطات با وی را قطع کرد و لذا این قرار به‌طور دقیق حساب شده گذاشته شد.

تصمیم بر این بود که اطلاعات موجود در مورد امکان در تور بودن وی به‌او

گفته شده و از وی خواسته شود با قطع همه ارتباطات، خود را به فوریت از مهلکه نجات داده و به کردستان برود.

در این قرار ر. بابک بسیاری از گزارشات مربوط به ضربات و رفیق فرار کرده از اوین و اطلاعات مطرح شده از جانب وی را نمی‌پذیرد و خواستار ملاقات مستقیم با وی می‌شود به علاوه علی‌رغم آن‌که قرار بود سراغ خانه‌اش برای تخلیه نرود او گزارش می‌دهد که خانه‌اش را تخلیه کرده است. تصمیم کمیته هماهنگی به رفیق بابک ابلاغ می‌شود اما او نمی‌پذیرد و رفقا از او جدا می‌شوند. پس از این قرار، مسائلی در رابطه با ماشین فوق پیش می‌آید که منجر به دستگیری صاحب اصلی ماشین می‌گردد.

رفقای که در این قرار حضور داشتند و در جریان کلیه مسائل مطرحه در این نوشته هستند خوشبختانه می‌توانند تمامی این نکات را تایید کنند. گفتم خوشبختانه به این دلیل که توانستند از این مهلکه جان سالم بدر برند.

به دنبال قطع ارتباط با ر. بابک وی اقدام به ایجاد تشکیلات کرد و عمدتاً همان رفقای قبلی تشکیلات شمال و تعدادی از هوادارانی را که از زمان مسئولیت کمیته دمکراتیک در سال ۶۰ ارتباط خود را با آن‌ها حفظ کرده بود به گرد خود جمع کرد و اقدام به انتشار خبرنامه کمیته مقاومت محلات کرد. زمانی که پلیس کلیه ارتباطات او را شناسایی کرد، اقدام به دستگیری خود وی و همه رفقای تشکیلاتش کرد.

ر. بابک به دلیل بی‌اعتمادی به ک. م و تشکیلات هیچ‌گاه باور نکرد که در تور پلیس قرار دارد و این بی‌اعتمادی محصول رفتار تشکیلات با مخالفان ایدئولوژیک سیاسی تشکیلات بود که هر مخالفی به نوعی مورد تصفیه قرار می‌گرفت. در واقع محفلیسم محصول بوروکراتیسم و نبود دمکراسی در تشکیلات است و ما همواره معلول را مورد تنبیه قرار می‌دادیم. در تشکیلات هیچ‌گاه این تصور که ر. بابک با پلیس همکاری کرده وجود نداشته و ندارد اما برعکس کمیته خارج از کشور به ریاست «بهرام» تلاش می‌کرد این ایده را القاء کند که او چنین بوده است.

به اعتقاد من رفیق بابک، رفیقی مبارز، انقلابی و بسیار شجاع بود اما این خصوصیات نمی‌بایست برضعف‌های او سرپوش بگذارد. فی‌المثل رفتار او با رفقای تحت مسئولیت‌اش نه رفتار و مناسباتی تشکیلاتی که بیشتر عاطفی و رابطه پدر و فرزندی بود و از اصول امنیتی در مناسبات درونی رفیق خبری نبود. در شرایط سرکوب و خفقان سال‌های پس از ۶۰ رفیق بابک بدون رعایت اصول و ضوابط امنیتی فی‌المثل بر سرقرارها به صورت خانوادگی حاضر می‌شد و یا گاه بدون اطلاع قبلی همسرش را برسر قرار خود می‌فرستاد و یا از امکانات همه آن‌هایی که با او کار می‌کردند مطلع بود و نه تنها خود مطلع بود بلکه همه اعضای خانواده‌اش از آن‌ها مطلع بودند. و به این ترتیب به دلیل عدم

رعایت اصول و ضوابط تشکیلاتی و مخفی‌کاری، هنگامی که رفیق ضربه خورد تمامی روابط و امکانات همه آن‌هایی که با او مرتبط بودند ضربه خورد. اصطلاح «کبوتر پرقیچی» که سازمان به او نسبت داد، دقیقاً واژه‌ای بود که تشکیلات داخل ایران یعنی کمیته هماهنگی که رهبری مبارزات داخل را برعهده داشت به آن باور داشت. این اصطلاح به‌هیچ‌وجه به مفهوم پلیس بودن فرد نیست بلکه بدان معناست که او در تور پلیس قرار دارد و خود از آن مطلع نیست اما متأسفانه به‌دلیل موضع‌گیری تشکیلات خارج برعلیه وی به‌دلیل توزیع نشریاتش در خارج موجب گردید که در زندان برخوردی غیرمنصفانه از سوی برخی از رفقای داخل زندان با او شود. در تهیه این گزارش تلاش من براین بوده که برخوردی منصفانه و واقع بینانه به وضعیت رفیق بابک در تشکیلات صورت گیرد. امیدوارم در این امر موفق بوده باشم.

اعظم ۲۴ اردیبهشت ۱۳۷۸

پرسش و پاسخ نادر با مستوره احمدزاده

سوال: قبل از پلنوم در تابستان سال ۶۱ بابک به کردستان رفته بود و مدت ۲ ماه در مقر باغچه اقامت تشکیلاتی داشت. علت این اقامت بابک که به دستور کمیته مرکزی وقت بود چه بود؟ آیا در آن مقطع بابک مسئولیت تشکیلاتی در مناطق دیگر داشت یا خیر؟ مستوره احمدزاده: این سوال و بسیاری دیگر از سوالات به‌دلیل گذشت بیست سال از زمان وقوع نمی‌تواند پاسخ‌های خیلی دقیقی داشته باشد. تا آنجا که به‌خاطر دارم، در آن مقطع بابک مسئول شمال و تحت مسئولیت توکل یا مهدی سامع بود. اما دقیقاً نمی‌دانم چرا دو ماه در کردستان ماند. احتمالاً به‌دلیل جزوه‌ای که نوشته بود در نقد مواضع سازمان و تایید خط مشی «گرایش سوسیالیستی» و پخش آن و ماندنش جنبه تنبیهی داشته است.

سوال: بابک در پلنوم دی ماه ۶۱ شرکت کرد و طبق گزارش پلنوم و نوشته‌ی شما مورد انتقاد واقع شد. شما نوشته‌اید به‌دلیل پخش یک جزوه بوده است. سوال این است آیا از بابک به‌خاطر محتوای جزوه‌اش انتقاد می‌شد یا به‌خاطر پخش خودسرانه‌اش در بین نیروهای تحت مسئولیت‌اش؟ چرا این جزوه هیچ وقت به‌عنوان نوشته‌های مبارزه‌ی ایدئولوژیک پخش علنی از طرف سازمان نشد؟

مستوره احمدزاده: تا آنجا که به‌خاطر دارم، جزوه فقط به امضای خود بابک بود و نامش «کاسه‌ای زیر نیم کاسه» یا چیزی شبیه این، اما انتقاد به بابک هم به‌دلیل پخش خودسرانه بود و هم محتوای نوشته. این‌که چرا پخش نشد مسئول

مبارزه ایدئولوژیک (توکل) بود و به علاوه در آن مقطع تصمیم گرفته شده بود که جزوات قابل پخش می‌باید از حداقل محتوای ایدئولوژیک و تئوریک برخوردار باشند.

سوال: آیا شما فکر می‌کنید قبل از پلنوم و زمانی که مثلا به قولی بابک جزوه‌ها را به شکل محفلی پخش کرده بود بوروکراتیسم در تشکیلات وجود داشت که در واکنش به آن روش‌های محفلی شکل می‌گرفت؟ آیا کمیته مرکزی وقت از همان موقع بوروکراتیسم را نمایندگی می‌کرد؟

مستوره احمدزاده: جواب مثبت است. من فکر می‌کنم اگر اعضای تشکیلات احساس می‌کردند که نقطه نظرات‌شان آزادانه به اطلاع کل تشکیلات می‌رسد، قطعاً لازم نمی‌دیدند خود اقدام به توزیع کنند و یا دست به تشکیل محفل بزنند.

این نحوه برخورد هم مبنای ایدئولوژیک و هم فرهنگی داشت. فرهنگ استبدادی در تار و پود جامعه ما رخنه کرده بود و سازمان‌های سیاسی نیز از آن برکنار نبودند، به علاوه الگوی تک حزبی حاکم بر چپ ایران، کمیته مرکزی را متولی و مالک و قیم و حافظ سازمان می‌کرد که می‌بایست نظرات مخالف را که طبعاً ضد انقلابی و اپورتونیستی بودند تصفیه و طرد نماید. بوروکراتیسم نوعی حصار جهت مقابله با ایده‌ها و عقاید مخالف بود و مانع اصلی رشد و ارتقاء اعضا و تعیین مسئولیت‌ها بر اساس توانایی‌ها.

سوال: اگر بوروکراتیسم در آن موقع وجود داشت نمونه‌های آن کدام بود، و اگر بوروکراتیسم بعداً شکل گرفت از چه مقطع می‌توان پی برد که بوروکراتیسم از طرف کمیته مرکزی دارد اعمال می‌شود؟

مستوره احمدزاده: نمونه‌های بارز آن تشکیل محافل مختلف در درون بخش‌های مختلف از جمله در تحریریه و کردستان بود.

سوال: آیا محفلیسم به عنوان واکنشی در مقابل بوروکراتیسم مورد دیگری هم جز بابک داشت. مثلا چرا نمی‌شود و نمی‌شد گرایش سوسیالیستی را محفلیسم نام داد و بدون هیچ پایه‌ی تئوریک روشن می‌توان گرایش سوسیالیستی را گرایش تروتسکیستی معرفی کرد که طبق مواضع آن موقع سازمان خائن به جنبش طبقه کارگر ارزیابی می‌شدند؟

مستوره احمدزاده: گرایش سوسیالیستی در کنگره حضور داشت و حتی پیش از کنگره شکل گرفته بود و قرار بود نقطه نظرات خود را جهت مبارزه ایدئولوژیک ارائه دهد و حتی یک کمیته‌ای جهت هدایت مبارزه ایدئولوژیک تشکیل شد. اما به دلیل بی‌اعتمادی متقابل، مبارزه ایدئولوژیک به شکل سالمی پیش نرفت و گرایش سوسیالیستی هم عملاً فراکسیون خود را شکل داد و به

جذب نیرو دست زد تا سپر دفاعی برای خود پدید آورد اما ضربات، این روند را شدت بخشید. این گرایش از روابط محفلی شروع شد و پس از کنگره متشکل گردید. اما این که این جریان به راستی تروتسکیستی بود یا نه به هیچ وجه کار مشخص تئوریک روی آن نشد و اصولاً در آن مقطع این ایده غالب بود که هر کس از انقلاب سوسیالیستی بدون گذار از انقلاب دمکراتیک سخن بگوید تروتسکیست است! در مورد این که هر نظری که مخالف با مواضع غالب سازمان بود به مثابه خیانت به طبقه کارگر اعلام می شد بازهم ناشی از دیدگاه تک حزبی و حزب واحد است.

سوال: بابک بعد از پلنوم قرار شد به مدت ۶ ماه از مسئولیت هایش تعلیق شود و در کردستان تحت آموزش ایدئولوژیک سیاسی قرار بگیرد، آیا کمیته مرکزی وقت مسئول چنین تصمیمی بود یا پلنوم چنین تصمیمی را گرفت؟
مستوره احمدزاده: نمی دانم.

سوال: اگر در بین اعضای کمیته مرکزی در همان مقطع قبل و بعد از پلنوم توکل اصرار داشت بابک گرایش تروتسکیستی دارد بقیه اعضای کمیته مرکزی چه فکر می کردند؟
مستوره احمدزاده: من شخصاً بابک را یک منتقد تشکیلاتی می دانستم تا نظری، بابک رفتاری را که با او می شد متناسب شأن خود نمی دانست که پس از سالها مبارزه در حاشیه قرار گیرد و یا در مورد عضویت وی بحث شود، آنهم توسط کسانی که مورد قبول او نبودند.

سوال: در مورد عضویت بابک نظر مشخص شما چه بود؟
مستوره احمدزاده: من موافق عضویت بابک بودم.

سوال: بعد از اتمام دوره ی ۶ ماهه آموزشی بابک، زمانی که بابک از طرف کمیته مرکزی عضو سازمان شده بود و قرار بود به محل مسئولیت جدیدش در جنوب برود، وقتی مسئول کارگری جنوب با اعزام بابک به کمیته محلات جنوب مخالفت کرد، آیا کمیته مرکزی از وضع تشکیلات جنوب خیر داشت، گزارش کتبی وجود داشت، یا به توضیحات شفاهی مسئول جنوب اکتفا شد، آیا فکر نمی کنید برخورد مسئول جنوب هم چنان متأثر از فضای پلنوم در برخورد به بابک و اختلافات شخصی ایشان با بابک بود؟ آیا بعد از انصراف کمیته مرکزی از اعزام بابک سرنوشت تشکیلات جنوب که طبق گفته ی مسئول جنوب تجدید سازماندهی شده بود به کجا رسید؟ آیا فکر نمی کنید سفر بابک به جنوب می توانست روشن کند که از جنوب گزارشات اغراق شده به تشکیلات می رسیده است؟ شما چگونه قانع شدید که رفتن بابک به جنوب صلاح نیست؟ وقتی قرار بود اعضای کمیته مرکزی نظر بدهند که بابک به جنوب برود یا نرود آیا آن ها اطلاعی از وضع تشکیلات جنوب

داشتند؟

مستوره احمدزاده: هنگامی که در تابستان ۶۲ و پس از شرکت در جلسه کمیته مرکزی من و بابک به تهران برگشتیم مسئول کارگری ضربه خورده بود و مسئول مقاومت به فاصله‌ی یک‌ماه ضربه خورد. رابط کردستان نیز سر قرار نیامد. امکان تماس با کمیته مرکزی مشکل بود و بخش خارج از کشور آن در جریان همه امور داخل به سرعت قرار نمی‌گرفت، فی‌المثل وقتی مسئول کارگری جنوب در اولین قرار پس از وصل نشدن ارتباط اعلام کرد بخش‌های کارگری و محلات جنوب را در پیوند با هم سازماندهی کرده است به دلیل ضربات کارگری تهران و قطع رابطه آن‌ها با تشکیلات بخش‌های دیگر، گزارش آن قبلاً منتقل نشده بود و لذا کمیته مرکزی مسئولیت سازماندهی محلات جنوب را به بابک محول کرده بود پس از تماس با مسئول کل کارگری وی مخالفت خود را با تفکیک سازماندهی در جنوب اعلام کرد و خواستار لغو این تصمیم (کم) شد. لذا این مسئله به کمیته مرکزی گزارش شد و از آنجا که مسئولیت محلات نیز مطرح بود پیشنهاد این مسئولیت را به بابک دادیم و هم‌زمان نظر کمیته مرکزی را خواستار شدیم که با آن موافقت شد.

سوال: چه کسانی تعدادی از نیروهای تشکیلات شمال را تصفیه کرده بودند؟ طبق گزارش مرتضی به شما تعدادی از نیروهای شمال منفعل و تعدادی تصفیه شده بودند! آیا این تصفیه‌ها توسط بابک زمانی که در کمیته شمال کار می‌کرد صورت گرفته بود؟ آیا معلوم شد علت این تصفیه‌ها چه بوده است؟ به چه دلیل نیروهای تصفیه شده دوباره بایستی به تشکیلات وصل می‌شدند؟

مستوره احمدزاده: بنابر گزارش مرتضی در تماس با رفقای شمال، آن‌ها گفته بودند که نشریه کار و مقالات مربوط به مبارزه ایدئولوژیک به آن‌ها داده نمی‌شده و وقتی آن‌ها به این امر اعتراض می‌کنند مورد تصفیه قرار می‌گیرند. نکته جالب این‌که حتی رفقای چون بابک که از نبود دمکراسی در تشکیلات سخن می‌گفتند در روابط خود نیز دمکراسی را رعایت نمی‌کردند. یعنی همان شیوه‌های معمول در تشکیلات توسط رفقای معترض هم انجام می‌شد که به‌خوبی مویید وجود فرهنگی استبدادی در همه ما بوده است.

سوال: شما نوشته‌اید تعدادی از نیروهای شمال در جریان دستگیری بابک با وی ضربه خوردند. آیا این‌ها در شمال ضربه خوردند یا در تهران؟ این اطلاعات را شما چگونه از کم و کیف ضربه بابک به دست آوردید؟
مستوره احمدزاده: بر حسب تصادف و از کانال‌های مختلف از دستگیری آن‌ها مطلع شدم.

سوال: بعد از ضربه خوردن اشرف بهکیش به‌عنوان مسئول کمیته‌ی محلات مسئولیت این

کمیته به بابک محول شد. آیا مسئولیت این کمیته را کمیته مرکزی به بابک داد؟ آیا کمیته هماهنگی داخل این مسئولیت را به بابک داد؟ آیا شخص شما این مسئولیت را به بابک دادید؟ ارتباط بابک در آن مقطع با تشکیلات چگونه بود؟ آیا او به تشکیلات اعتماد داشت؟ بابک در جریان عدم موافقت برای اعزام به جنوب دچار بی‌اعتمادی به تشکیلات شده بود و شما بر این نکته صحنه گذاشته‌اید پس واقعاً چگونه می‌شود به رفیقی که اعتمادش از تشکیلات سلب شده است اعتماد کرد؟ آیا فکر نمی‌کنید واگذار کردن مسئولیت کمیته محلات به بابک نادرست بوده است؟

مستوره احمدزاده: از سوی کمیته هماهنگی پیشنهاد به اطلاع کمیته مرکزی رسید و آن‌ها موافقت کردند، اما در مورد بی‌اعتمادی بابک، دقیقاً به دلیل این که این بی‌اعتمادی زوده‌شود می‌بایست به او مسئولیت داده می‌شد و او نیز واقعاً خواستار فعالیت سیاسی بود.

سوال: طبق اطلاعاتی که شما به آن اشاره می‌کنید رفیق فنی دستگیر می‌شود و پس از دستگیری، ماموران به همراه رفیق فنی به خانه‌اش می‌روند. جایی هم اشاره شده بابک گزارش کرده بود که برای گرفتن ماشین مراجعه می‌کند و با پاسداران روبرو می‌شود و از چنگ آن‌ها فرار می‌کند (البته دستگیرش نمی‌کنند و موفق می‌شود توجیه کند) شما می‌توانید ارتباط دستگیری رفیق فنی و مواجهه بابک با پاسداران را توضیح دهید؟ طبق نوشته‌ی شما بابک یک بار هم با خود رفیق فنی به آن خانه برده می‌شود و در آن موقع رفیق فنی دستگیر نشده بود. آیا نمی‌توان نتیجه گرفت که از همان موقع بابک در تور بوده است و وقتی با رفیق فنی هم قرار اجرا می‌کند ماموران به رفیق فنی هم می‌رسند؟

مستوره احمدزاده: گزارشی که بابک از ماجرا می‌داد قانع کننده نبود به نظر من بابک و رفیق فنی با هم ارتباط داشتند. فی‌المثل من قراری به رفیق فنی و بابک هر دو دادم که یکدیگر را ببینند، اما بابک قبل از آن وی را دیده بود و وقتی من پرسیدم چه‌طور شما یکدیگر را دیدید؟ می‌گفت اتفاقی یکدیگر را دیدیم و قرار را تغییر دادیم. وقتی از بابک سوال می‌شد چه‌طور به مکان مورد نظر رفته؟ می‌گفت مرا چشم بسته برد به آنجا اما به دلیل وجود علامتی در مقابل خانه آن‌جا را شناختم. اصولاً سوال دیگر این بود که چه ضرورتی داشت آن‌ها به مکان فوق بروند؟ می‌توانست با یک قرار بیرونی مسئله حل شود. برای کمیته هماهنگی مسجل بود که آن‌ها خارج از روابط تشکیلاتی ارتباط دارند.

سوال: بعد از این که بابک گزارش داد در خانه‌ی رفیق فنی با ماموران مواجه شده قاعدتاً رای تشکیلات محرز بوده است که رفیق فنی ضربه خورده است. آیا برای جلوگیری از انتقال ضربه به ویژه در بخش تحریریه از طرف تشکیلات اقدامی به عمل آمد؟

مستوره احمدزاده: امکان فوق مربوط به بخش فنی تحریریه بود و نه اعضای تحریریه و مربوط به دو رفیقی که تحت مسئولیت مسئول فنی کار می‌کردند

(تایپ و صفحه‌بندی). اما مسئول فنی اطلاعی از محل زندگی دیگر اعضای تحریریه نداشت و ضربه منتقل نشد.

سوال: آیا بابک با عثمان هم بعد از این که مدتی از وی خبری نبود قرار اجرا کرد؟ آیا اجرای قرار بابک با عثمان برای وصل کردن رابطه‌ی مسئول شرق تهران با عثمان قبل از ضربه‌ی مسئول بخش فنی تحریریه بود؟ مسئول شرق تهران به گفته شما پس از چندماه از ترک تهران گزارش می‌دهد که با عثمان قرار داشته و عثمان می‌گوید که از اوین می‌آید؟ در این چند ماه که تشکیلات از مسئول شرق تهران خبر نداشت و ضربه تحریریه و دیگر ضربات هم اتفاق افتاد آیا تشکیلات نمی‌بایست با مسئول شرق تهران برخورد انتقادی یا تنبیهی می‌کرد؟ آیا با او برخورد شد که چرا همه رفقای تحت مسئولیت‌اش را بدون وصل به تشکیلات رها کرده و بدون اطلاع تشکیلات به خارج از کشور رفته است؟ آیا در آن موقع در سازمان رسم نبود که اگر کسی سر خود به خارج از کشور برود از تشکیلات اخراج خواهد شد؟

مستوره احمدزاده: پس از ضربه مسئول کمیته محلات، تلاش کمیته هماهنگی برای یافتن رفقای این بخش و سازماندهی آن‌ها بود. در این بین عثمان پیامی برای من فرستاد که اطلاعات مهمی از ضربات اشرف و نسترن دارد و باید حتماً مرا ببیند. کمیته هماهنگی با رفتن من برسرقرار مخالفت کرد و پیشنهاد کرد از آن‌جا که بابک مسئول کمیته محلات است بهتر است خود او بر سر قرار برود. لذا قرار به بابک داده شد و هم‌چنین مسئول شرق تهران به بابک وصل شد. مسئول شرق پس از قرار دوم با عثمان او را مضطرب می‌بیند و عثمان به او می‌گوید من از اوین آمده‌ام و خواستار اسلحه و سیانور برای فرار می‌شود. وی پس از قطع ارتباط با تشکیلات و خروج از ایران این مسئله را به اطلاع ما رساند.

سوال: بابک وقتی به امکان زندگی چند هوادار می‌رود و یک ساعت بعد پلیس به آنجا حمله می‌کند و وقتی به امکان دیگر می‌رود آنجا هم مورد یورش قرار می‌گیرد و آن رفیق هم ضربه می‌خورد. آیا بابک در روابط شخصی به امکان رفت و آمد می‌کرد یا ارتباط تشکیلاتی با آن‌ها داشتند؟

مستوره احمدزاده: آن‌ها روابط تشکیلاتی از قبل داشتند اما علی‌رغم مسئولیت جدید متأسفانه این روابط ادامه یافته بود. اصولاً بابک روابط عاطفی بسیاری با نیروهای تحت مسئولیت خود داشت و علی‌رغم تذکرات مکرر به آن‌ها ادامه می‌داد.

سوال: کمیته هماهنگی قبل از هرکس دیگری به این نتیجه می‌رسد که بابک در تور است و قرار می‌شود موضوع را به او اطلاع دهد، چگونه قرار آن‌ها حساب شده و دقیق بود که

فکر نمی‌کردند خودشان هم در تور گرفتار شوند؟

مستوره احمدزاده: از آن‌جا که رفیقی که با بابک مرتبط بود دستگیر و سپس برسر قرار توانسته بود از دست پلیس بگریزد اطلاعات دقیقی از تعقیب و مراقبت پلیس در زمانی که با بابک بوده داشت، آن چنان که خود او می‌گفت ماموران تمام جاهایی که آن‌ها رفته بودند را برایش گفته بودند. لازم بود بابک در جریان قرار گیرد و لذا با رعایت اصول امنیتی می‌بایست این قرار حتماً اجرا می‌شد و اجرا شد.

سوال: از گزارش شما چنین برمی‌آید که اجرای قرار بابک بعد از این‌که کمیته هماهنگی مطمئن بود بابک در تور است آن چنان هم دقیق حساب شده نبوده است. چون صاحب ماشینی که با آن با بابک قرار اجرا کرده بودند دستگیر می‌شود. آیا همین نمی‌توانست دلیلی باشد که اعضای هیات هماهنگی هم در تور هستند؟ و بایستی برای جلوگیری از انتقال ضربه لاقل برای مدتی به کردستان بروند؟

مستوره احمدزاده: به دلایلی که امکان بازگو کردن آن نیست ما می‌دانستیم پلیس به بقیه دست نیافته است.

سوال: از چه مقطعی بابک قطع ارتباط شد؟ آیا بعد از اجرای قرار اعضای هماهنگی بابک با او قطع ارتباط شد؟ آیا وقتی بابک قطع ارتباط شد ارتباطات کمیته‌ی محلات که به بابک داده شده بود به رفیق دیگری واگذار شد یا آن ارتباطات هم به خاطر بابک قطع شد و عملاً کمیته‌ی محلات منحل شد؟ چند ماه قبل از اعلام «کبوتر پرقیچی» ارتباط تشکیلات با بابک قطع شد؟ آیا از همان مقطع قطع ارتباط با بابک، بابک اخراج شده تلقی می‌گردید؟ در چه زمانی کمیته مرکزی تصمیم به اخراج بابک گرفت؟ آیا در این فاصله کمیته مرکزی به نحوی ارتباط با بابک داشت؟

مستوره احمدزاده: این آخرین قرار بابک با کمیته هماهنگی بود و به‌وی پیشنهاد خروج از ایران داده شده بود که او نپذیرفت.

سوال: آیا شما خبر داشتید که بهرام از طریق شخصی (غیر تشکیلاتی) با بابک ارتباط داشت یا نه؟ طبق اظهارات یاسمین، بهرام چه قبل و چه بعد از اعلام «کبوتر پرقیچی» با بابک تماس مکاتبه‌ای داشته است؟ و در یک مورد دیگر یکی از اقلیتی‌ها شخصاً با بابک تماس داشته و بنا به خواست بهرام آدرسی که از بابک داشته و شماره تلفنی را به بهرام داده است؟ آیا در کمیته مرکزی در باره‌ی این گونه ارتباطات بهرام و بابک گزارشی مطرح شد؟
مستوره احمدزاده: اطلاع ندارم

سوال: در نوشته‌ها و مصاحبه‌های بهرام ادعا شده تشکیلات قصد داشته بابک را از ایران خارج یا به کردستان و یا به خارج ببرد تا از گسترش ضربات جلوگیری کند. آیا شما در

جریان این تصمیم کمیته مرکزی بودید؟
مستوره احمدزاده: اطلاع ندارم

سوال: بابک یک بار برای خروج از ایران اقدام می‌کند و تا آب‌های جنوبی ایران می‌رود، به دلیل خرابی آب و هوا و طوفانی شدن دریا کشتی لنگر می‌اندازد و تصمیم بابک عوض می‌شود و به تهران باز می‌گردد، آیا شما در جریان این سفر بابک بودید؟
مستوره احمدزاده: اطلاعی ندارم

سوال: شما گفته‌اید بابک بعد از قطع ارتباط اقدام به ایجاد تشکیلات با همان رفقای قبلی تشکیلات شمال و تعدادی از هوادارانی که از زمان مسئولیت کمیته دمکراتیک در سال ۶۰ ارتباط خود را با آن‌ها حفظ کرده بود به گرد خود جمع آورد، بعد از قطع ارتباط با بابک این اطلاعات را در مورد نحوه‌ی ارتباطات بابک بر چه اساس مطرح می‌کنید؟
مستوره احمدزاده: از دستگیری آن‌ها مطلع شدم، از طریق کسانی که آن‌ها را می‌شناختند.

سوال: آیا بابک به دلیل رفتار کمیته مرکزی و تشکیلات تحت رهبری با مخالفین اش، حق داشت به تشکیلات بی‌اعتماد باشد؟ آیا شما قبول داشتید هر مخالفی بایستی تصفیه شود؟ اگر قبول نداشتید چه مخالفت‌هایی بر سر نحوه‌ی برخورد با مخالفان با دیگر اعضای کمیته مرکزی داشتید؟

مستوره احمدزاده: مسئله مناسبات موجود در سازمان‌های سیاسی همان‌گونه که قبلاً در سوال دیگری بدان پرداختم دو دلیل مشخص داشت. یکی ناشی از ایدئولوژی حاکم بر سازمان‌ها بود که هر سازمانی و در راس آن رهبری خود را محق می‌دانست و دیگران و نظرات و تحلیل‌های دیگر را نادرست و ضدانقلابی، مخالف با ایدئولوژی حاکم و مخالفت با انقلابیگری تلقی می‌شد و این تفکر ملهم از ایده تک حزبی و الگوی استالینیستی بود و دلیل دیگر فرهنگ استبدادی حاکم بر نیروهای انقلابی بود. همین‌الگو در هر سازمان نیز پیاده می‌شد و مخالفین می‌بایست طرد شوند. اما این روش در افراد مختلف می‌توانست شدت و ضعف داشته باشد فی‌المثل بهرام یک سازمان شبیه سازمان مجاهدین و تبعیت بی‌چون و چرا از رهبری را یک سازمان پولادین می‌دانست، توکل مخالفین فکری را تا آنجا که بتواند نظرات آن‌ها را نقد و رد نماید و تشکیلات نیز بدان باور نماید تحمل می‌کرد، اما انتشار هر نظری می‌بایست همراه پاسخ بدان منتشر می‌شد تا پیشاپیش اثرات منفی آن خنثی می‌شد.
در مورد خودم هر چند در مواردی با اخراج بعضی از اعضای مخالف و یا پیشنهاد عضویت برخی که انتقاداتی به تشکیلات داشتند موافقت داشتم اما مناسبات محفلی را نوعی توطئه‌گری می‌پنداشتم که نابودی سازمان را در نظر

دارد، بدون آن که محفلیسم را معلول بوروکراتیسم بدانم و لذا خود را تافته جدا بافته‌ای از بقیه در آن شرایط بدانم و قضاوت را در این مورد به رفقای که کار مشترک با یکدیگر داشته‌ایم وا می‌گذارم.

سوال: چگونه در شرایط سرکوب سال‌های ۶۰ تشکیلات می‌توانست دمکراسی را در تشکیلات گسترش دهد تا جلوی رشد بوروکراتیسم را بگیرد؟ آیا شما متوجه‌ی رشد بوروکراتیسم در تشکیلات بودید یا به‌همان گرایش بوروکراتیسم تن دادید و برای شما نیز توجیه ایدئولوژیک داشت؟

مستوره احمدزاده: به نظر من دمکراسی در تشکیلات و ابراز نظر و عقیده، به‌هیچ‌وجه به‌مفهوم سست‌شدن و نادیده گرفتن مسائل امنیتی نیست و بالعکس انسجام تشکیلاتی را قوام می‌بخشد و بالعکس همان‌گونه که شاهد بودیم بوروکراتیسم و مناسبات دیکتاتورمنشانه و قیم‌آبانه موجب رشد محفلیسم شد و انسجام تشکیلات را در هم شکست و بیشترین ضربات از این ناحیه بر ما وارد شد.

سوال: آیا وقتی بهرام تلاش می‌کرد این ایده را القا کند که بابک پلیس بوده بقیه اعضای کمیته مرکزی در مقابل او نمی‌ایستادند؟ آیا می‌ایستادند؟ آیا سکوت می‌کردند؟ یا تایید ضمنی می‌کردند؟ شما چه فکر می‌کردید؟

مستوره احمدزاده: اصولاً چنین نظری در کمیته مرکزی نبود که بابک پلیس است بلکه اعتقاد غالب بر این بود که وی در تور پلیس قرار دارد و ادامه روابط به‌دلیل گستردگی آن می‌توانست تعدادی بیشتر را وارد تور بسازد. هر چند بهرام عملاً سعی می‌کرد چنین القاء کند که وی با پلیس همکاری می‌کند، دلیل آن نیز این بود که راه کارگر خبرنامه بابک را در خارج از کشور توزیع می‌کرد و تبلیغات بهرام فکر می‌کنم برای خنثی‌کردن این حرکت راه‌کارگر بود.

سوال: آیا وقتی بعد از سال ۶۰ معیار سازمان این بود که عضو کسی است که فن مبارزه با پلیس سیاسی را بلد باشد آیا هنوز شناخت کافی از بابک نداشتید که از اصول و ضوابط امنیتی در روابطش خبری نبود و مثلاً همسرش را به‌جای خودش سر قرار می‌فرستد، یا این‌که این شناخت‌ها را بعد از قبول عضویت‌اش به‌دست آوردید؟

مستوره احمدزاده: متأسفانه استفاده ابزاری از خانواده برای توجیه امنیتی به‌وسیله پاره‌ای از اعضاء صورت می‌گرفت و حتی در سال ۶۰ نیز که دستگیری‌ها و ضربات گسترده شده بود انجام می‌شد و منحصر به بابک نبود و به‌نظر بعضی از رفقا حرکت در پناه خانواده و به‌ویژه اگر بچه داشتند خودش پوشش امنیتی تلقی می‌شد. هر چند که همه با این امر موافق نبودند.

سوال: اصطلاح «کبوتر پرفیچی» را چه کسی باب کرد؟ آیا درست است که توکل از میان نوشته‌های لنین بیرون کشید؟ آیا پیشنهاد بهرام بود؟ آیا پیشنهاد کمیته هماهنگی داخل بود؟ مستوره احمدزاده: این اصطلاح اولین بار در اطلاعیه کمیته مرکزی که توسط توکل تهیه شده بود مطرح شد و به هیچ وجه به مفهوم پلیس بودن بابک نبود و صرفاً در تور پلیس بودن را در نظر داشت.

سوال: آیا شما در جریان اطلاعیه سازمان و عنوان کردن کبوتر پرفیچی بودید؟ اطلاعیه‌های سازمان چگونه نوشته می‌شد؟ آیا اعضای کمیته مرکزی روی انتشار آن با هم مشورت می‌کردند؟

مستوره احمدزاده: اصولاً از آنجا که من تا سال ۶۴ در تهران بودم و اکثریت کمیته مرکزی در خارج از کشور قرار داشت اطلاعیه‌ها توسط آن‌ها تهیه و از رادیو خوانده می‌شد و امکان مشورت در مورد محتوای آن‌ها زمان زیادی نیاز داشت که ممکن نبود.

سوال: در اطلاعیه‌ی هشدار به راه کارگر بابک خائن نامیده می‌شود، آیا شما در جریان انتشار این اطلاعیه بودید؟ آیا با آن موافق بودید؟ آیا مخالف بودید؟ مستوره احمدزاده: این اطلاعیه اگر همان بوده که توسط کمیته خارج از کشور انتشار یافت فکر می‌کنم از رادیو شنیدم اما در تهیه آن نقش نداشتم.